

ابو اسحاق - ابراهیم بن ازهر المرندی الحافظ حدث عن علی بن جابر الازدی الموصلی وروی عنه ابو الفضل الشیبانی قال ابن ماکولا (۴۸۶-۴۲۱) والمرندی شیخ رایته علی باب نظام الملك یحدث عن ابیه ابی سعید بن الاعرابی ولم اسمع منه شیئا (انساب السمعانی)

ابو اسحاق - قطب العرقا ابراهیم المشهور به پیر چویان ولی از قیه بادامیار بوده و قبرش در جنب میر عالی مقدارش خواجه علی واقع است گنبد بلندی از سنک خاره در روی قبرش نصب شده **ک** قطر آن باندازه ۲۶ ذرع می باشد .
(روضه اطهار)

ابو بکر بن محمد بن الحسین بن عمر الارموی الازربایجانی رحل بغداد سنه ۷۶۵ و تفقه علی الشیخ ابی اسحاق وکان عارفا بالمذهب جمیل السیره مرضی الطریقه سمع الحدیث من جماعة وکان فی بغداد فقیه اخر یقال له ایضاً محمد بن الحسین - الارموی فتخرج صاحب الترجمه عن الروایة لأجل اشتباهها توفی فی سابع محرم سنه ۵۳۷ وهو فی عشر المائه ذکره السمعانی (طبقات الاسنوی)

ابو بکر - محمد بن علی من اهل المراغه وکان من غا اطلال المقام بالموصل واصل بابی العباس ذکاء وکان عالما دینا قرء علی الزجاج (المتوفی سنه ۳۱۱) وله من الکتب کتاب مختصر فی النحو کتاب شرح شواهد سیویه و تفسیرها
(الفهرست لابن الندیم)

ابو بکر - محمد بن موسی بن صالح المرندی الازربایجانی توفی بعد سنه ۳۲۴
(انساب السمعانی)

ابو بکر - محمد بن یحیی بن مسلم الخوئی یروی عن جعفر بن ابراهیم المؤذن روى عنه ابو القاسم عبدالله بن محمد الشافعی .
(انساب السمعانی)

ابو حامد - احمد بن ابراهیم المراغی قد عدّه الشیخ ره فی رجاله من اصحاب العسکری علیه السلام و عدّه العلامه رحمه الله فی القسم الاول من الخلاصه المتکفل ل ذکر

ابوالحسن ارموی

المعتمدین وعده ابن داود ایضاً فی کتاب الاول و قال انه ممدوح عظیم الشأن
(تنقیح المقال فی احوال الرجال)

ابوالحسن ارموی - از مشایخ مائہ سیم ہجری است باشیخ ابوالحسن حصرمی
(۳۷۱ مرده) و ابو عبدالله بن خفیف (۲۷۱ مرده) و شیخ عبدالله رود باری (۳۶۹
مرده) معاصر بوده و در شهر ارومیه نشو و نما کرده و در اوایل مائہ چہارم در ارومی
وفات یافته و قبرش در آنجا معروفست . از وی پرسیدند کہ وفا چیست گفت آنچه از
آن باز آمدی بآن باز نکردی و گفتند ابن خود عامست خاص این چیست گفت آنکہ
بدایی کہ از بہر چہ آمدی و نیز گفتند صحبت با ما اہل مدار و با او مجالست مکن
کہ خسران دنیا و آخرت در آنست از او پرسیدند با شیخ انزوا بہتر است یا مجالست
و در میان خلایق بودن گفت اگر مجالست و دیدن خلایق نباشد مرد را کمالی حاصل نگردد
و انزوا خود از کمالات نفسانی باید باشد .

(فحجات الانس)

ابوالحسن الاردبیلی - درس بغداد توفی احدی و ثمانین و ثلاثمائہ قالہ الشیخ
فی طبقاتہ (طبقات السنوی)

ابو ذرعہ - عبدالوہاب بن محمد بن ایوب یکی از دانشمندان اردبیل و از
پارسایان آن شهر است طویل العمر و کثیر السفر بوده و در راہ حجاز تا مدینہ طیبہ با
شیخ اجل ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی معروف بشیخ کبیر ہمسفر بوده است و
پس از مراجعت در شیراز اقامت کردہ و تمام اوقات خود را بموعظہ و نصایح مردم تخصیص
دادہ و در آنجا مرحوم شدہ است جنید شیرازی در شد الازار گفته (الشیخ ابو ذرعہ کان
یتکلم علی الناس یوم الجمعہ فی جامع شیراز و کذا غیر ہا من الایام فی زاویتہ توفی
فی سنہ ۴۱۵ و دفن فی رباطہ المبنیۃ حذاء منذر بن قیس فی المقبرۃ الباغویہ)

بر حسب نگارش ابو سعید سمعانی مولانا روز یکشنبہ پنجم شهر رجب سال ۴۱۵
برحمت خدا پیوستہ جامی نیز در فحجات الانس سال وفات آن بزرگوار را در همان
سال ضبط کردہ است ولی مؤلف نامہ دانشوران تاریخ مذکور را تردید کردہ و فوت
اورا در سنہ ۳۱۵ ہجری رقم کردہ است .

دانشمندان آذربایجان

از وصایای اوست . عمر را از برای آزار مردمان نخواهید بلکه از برای استراحت ایشان خواهید که ما را در طریقت غیر از این نیست که آزار کس نخواهیم و تا توانیم راحت کسان خواهیم .

مضمون شیخ را خواب به حافظ شیرازی بقالب شعر ریخته و چنین گفته است .

« باش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست »

الحکیم ابوسعید الارموی - کان حکیمًا قدامتطی غوارب الحکمة و متبحرانی

الادب صاحب شعر و ثر له تصانیف منها کتاب فی الالهی و رساله فی المنطق و شرح

المقاله الاولى والثانیه من کتاب او قلیدس و حکمی لی من اتق به انه کان یؤدب فی دار

فخر الملك اولاده فاجتمع له تسعمائه دینار نسا بوریه فقال ان بلغ المال الف دینار انزویت

واقبت علی العلم و اعرضت عن مخالطات الدنیا فلما بلغ المال تسعمائه و تسعین دینار امانت ذلك

الحکیم حتف انه و کان ذلك المال رزق غیره و من کلمات ذلك الحکیم انه قال یوما لبخیل

لا تجتهد فی ازالة بخلک بسبب اتفاقک فان مالک ینقص و بخلک لا یزول عنک فان -

التکلف لا یزیل العاده و لا الامر الطبیعی . و قال الزاهد ینسلخ من صورة الانسانیه و

یستوحش من الناس و قال الفه و سطین بلینین الشره و الخمود و رایته بخطه فی السیاسات

الطرف الاشراف هو الرئیس من کل وجه الطرف الاخرس هو المرؤس من کل وجه -

و الوسایط لکل واحد منها رئیس من وجه و مرؤس من وجه . (تاریخ الحکماء بیهقی)

الحکیم ابوسعید التبریزی - کان متبحرا فی الحکمة خصوصا فی المعقولات

و من کلماته اذا احسنت ظنک بالانام اهلکتک . الغنی من لم تکن فی قید الحرص اسیرا

من استطال علی الاخوان لم یفرض بقاء . من مدحک بما فیک فانت اعلم بما فیک من

غیرک فلا ینتهج به . و من مدحک بما لیس فیک فقد خدعک . اذا کثر فکرتک فی الامور -

الدنیا و یه صار فکرتک فی العلوم عقیما .

ابوسعید ثانی

ابو سعید تبریزی - محدث از عرفای نامی قرن ششم تبریز بوده و هفتاد مرید کامل و واصل مثل جلال الدین تبریزی علیه الرحمه داشته است .

(تذکره حسینی)

بنظر نگارنده این شخص محترم همان ابوسعید تبریزی است که بیهقی در تاریخ الحکماء ذکر کرده است .

ابوسعید ثانی - خاف صنع الله کوزه کنانی بوده از معارف سلسله نقشبندیها

است مدتی در بدلیس و خراسان بسر برده و زمانی هم در شهر تبریز از خلفای مشار بالبنان آنان بوده است در تاریخ ۹۵۵ که سلطان سلیمان به تبریز آمد آن بزرگوار را همراه خود باسلامبول برده پانزده عدد طلا مقرری برای وی معین کرد و از آنجا در سال ۹۷۱ زیارت بیت الله الحرام تشریف حاصل نمود

تولد مولانا در هشتم ذی القعدة سال ۹۲۵ واقع شده و در سنه ۹۸۰ وفات کرده در حرم وفا مدفونست و از جمله آثارش کتابی است در شرح حال ارباب تفسیر که بطبقات المفسرین موسوم است (ترجمه از ذیل شقایق بوعلی زاده)

اما طریقه نقشبندی به منسوب بخواجه بهاء الدین محمد بن محمد (۷۹۱-۷۲۸) بخارائی بوده مناقب و معارف این بزرگوار و سلسله آنان در کتب انیس الطالبین و عدة السالکین صلاح بن المبارک البخارائی و مناقب بهائیه سید شریف جرجانی و رساله قدسیه خواجه محمد پارسا و رساله بهائیه محمد بن مسعود بخارائی و تفحات الانس عبد الرحمن جامی و رشحات عین الحیوة علی بن حسین متخاص صفی و مفتاح المعیه عبد الغنی النابلسی مشروحاً و مبسوطاً ذکر شده است طالبین رجوع نمایند

از خود خواجه بهاء الدین نقل مینمایند که میفرموده اند (من ویدر و مادرم بضمّت که مخاب بافی و نقش و نگار آن مشغول بودیم از این سبب بنقشبند معروف شدیم) سیاح شروانی در ریاض السباحه میگوید این فرقه را بدو جهت نقشبند گویند اول آنکه نقشبند قریه ایست در یکفرسخی بخارا خواجه بهاء الدین چون از آنقریه بوده ولذا اینفرقه بدین اسم شهرت یافته است دوم آنکه چون مدار طریقت ایشان بنا کر خفی

دانشمندان آذربایجان

ومراقبه است و در این دو چیز اینفرقه جد و جهد تمام بظهور رسالیده و تمام عمر خود را
بر این دو چیز صرف گرداند چنانکه گفته اند «ای برادر در طریق نقشبند
تا توانی بر دل خود نقش بند»

ابوصالح - القاضی شعیب بن صالح بن شعیب التبریزی حدث عن ابی عمران
موسی بن عمران بن هلال السلماسی روی عنه ابو الفضل حداد بن عاصم بن بکران النشوی
خازن دارالکتب بجنرة (انساب السمعانی)

مولانا ابوصالح همان شخصی است که در عهد و هسودان بن رواد ازدی والی
آذربایجان منصب قضاوت تبریز باوی بوده و یکی از مشایخ اربعه معروف نیز میباشد که
در موقع تأسیس بنای مسجد جامع آن شهر حضور داشته (۴۳۴)

ابوطالب التبریزی - کان من تلامذة الشیخ البهائی و قد رایت اجازة منه بخطه
علی آخر رسالة اثنی عشر فی الصلواة . (ریاض العلماء و حیاض الفضلاء)

ابوظاهر شروانی - که بعضی او را از قدماء دانسته اند فاضل و کامل و عالی
فطرت بوده و این قطعه که بنام وی مذکور میشود بنام دیگران نیز آمده است .
«عجب آید مرا ز مردم پیر که چرا موی را خضاب کنند»
«بخضاب از اجل چو کس نرهد خویشان را چرا عذاب کنند»

(تذکره عرفات العاشقین)

ابوالعباس الاعمی - هو السائب بن فروخ مولی بنی الدیل کان من شعراء بنی
امیه المعدودین المقدمین فی مدحهم و التشیع لهم و اصاب الهوی الیهم وله اشعار کثیرة فی
مدایح بنی امیه و هجاء آل الزیر و اکثرها فی هجاء عمرو بن الزیر

(الآغانی . ج ۱۵)

ابن قتیبه در کتاب الشعر و الشعراء روایت میکند که در مدینه طیبه هیچ شاعری
از موالی نیست مگر آنکه اصل او از آذربایجانست اسمعیل بن یسار و برادرش موسی
شهوات و ابوالعباس از آنهاست .

ابوالعباس متوفی در حدود سنه ۱۰۰ هجری از مشاهیر شعرای عهد بنی امیه بوده
و اکثر اشعار او در مدح آنهاست و هجو گوی نیز بوده آل زبیر و قبیله او بنی اسد را هجو

ابوالعلاء

ها ساخته است و با ابوالطفیل مشهور معاصر و مخالف بوده و در این باب گفته است

« لعمرک انی و ابا طفیل
لمختلفان و الله الشہید »

« لقدضلو ابغض ابي تراب
کماضلت علی الحق الیہود »

ابوالعلاء - نظام الدین محمود کنجوی ملک الشعراء خاقان کبیر منوچهر دوم

(۵۴۴-۵۱۴) بوده و در فرامین و مناشیر او را استاد الشعراء مینوشته اند قصیده ای

راجع بحال خود و شکایت از ساعیان و نمایان که در حق وی بدگوئی کرده اند گفته
از آنجاست .

« ضمیرم ابروسخن گوهر است و دل دریا
زبان منادی این گوهر و زمانه بها »

« بچون منی که ز اقران خود سبق بردم
کر اهل کنجه قفاخر کنند هست روا »

« سخنوران بمن اراقتدا کنند سزد
از این قبل که منم قدوه همه شعرا »

« چوشدروان عمادی بمن گذاشت شرف
چورفت جان سنائی بمن بماند سنا »

« تبارک الله پنجاه و پنج بشمردم
بشست ناشده پشتم چوشست گشت دوتا »

« دروغتر سختی اینکه شاهرآ گفتند
ابوالعلاء که ترا هست سید الندما »

« مخالفان را حال تو میدهد اعلام
مسافران را سر تو میکند افشا »

« بدان خدای که جان جهانیان دادست
منز هست ز چند وز چون و چه و چرا »

خاقانی شروانی شاگرد و داماد این ابوالعلاست مدتی فیما بین این دو استاد و

شاگرد شکر آب شده و اشعار مستهجن و رکبک رد و بدل گردیده و قطعات ذیل از

ابوالعلاء است .

« از آنکه کی ازماذر عقل زانم
بفضل و هنر درجهان داد دادم »

« مراشتت شال است و از خاک ااران
بود شانزده تا بشروان فقام »

« غریبی ضعیفم تا گوی خسرو
نگویم کی کیخسرو و کیقبازم »

« ولیکن ز نسل کریمان عصم
از انروی فرزانه و باک زانم »

« تو ای قرۃ العین فرزند مائی
ترا هم بنار خوانده هم اوستادم »

« جو رغبت نمودی بشاگردی من
ترا خلعت و صلت و جیز دادم »

دانشمندان آذربایجان

« بیستم میان تا بتعلیم و شفقت زبان تو در شاعری بر گشادم »
« جو شاعر شدی نزد خاقانات بردم لقب نیز خاقانیت بر نهادم »
« »
« »

« ای جو زمانه سرد مهر ای جو سبهر کرم کین

سرجه کشی بر آسمان سینه نهاده بر زمین »

« دینه و جهره ترا آب نماند و کی بود

شاهد و طبع با وفا . . . و چشم شر مکین »

« ایانو خاسته برنای معجب مزن طعنه به یران کهن در »

« نمی نرسی کی فردا باز کویند بهر محفل باثناء سخن در »

« کی هر کبری کی در سرداری امسال مصحف بود یرارت بین در »

(جنك كهنه قرن هفتم)

ابوالفتح الشبستری - الشافعی نزل دمشق الامام العلامة المحقق المدقق الفهامة

انتفع به الطلبة و هر عوا الیه و رغبوا فیما عنده و کان ذا علم جزل و اخلاق حسنه و

آداب جميله اخذ عنه النجم البهنسی و الشیخ اسمعیل النابلسی و غیرهم و کان

له خلوة فی السمساطیه یدرس العلوم فیها و توفی بالصالحیه فی سنه ۹۶۲ بالطاعون و دفن

بسفح قاسیون . (شدزات الذهب)

ابوالفتح حکیم - از اطبای تبریز بوده و از مقربان اسمعیل میرزای صفوی است

در تشخیص مرض و شناختن احوال مرضی فوق العاده حاذق و منفرد بوده و بجهت

کوتاهی قدش بحکیم کوچک اشتهار داشته است . (عالم آراء)

ابوالفضل الارموی - هو محمد بن عمر بن یوسف القاضی بدیرالماقول کان

فقیها اماما صالحاً کثیر التلاوة فقهه علی الشیخ ابی اسحاق الشیرازی و سمع کثیرین و

ابوالقاسم

عنه كثيرون ايضاً وكانت ولادته سنة سبع وخمسين و اربعمائة وتوفي سنة ٥٤٤ هـ
(ذكره السمعاني وابن الجوزي والذهبي والاسنوي)

ابوالقاسم - پسر ميرزا محمد حكيم ايرواني از اطباي عهد عباس ميرزاي
نايب السلطنه بوده از علوم عقليه و نقليه و حكمت الهى و عرفان اطلاع كامل داشته از
آقا سيد على صاحب شرح كبير مجاز بوده و در سنة ١٢٣٧ در شهر تبريز وفات کرده
در مقبره سيد حمزه مدفونست اين مرد دانا جد پدرى آقا ميرزا فضلعلی مجتهد تبريزى
است که درجای خود ذکر خواهد شد .

ابو معاذ - عبدان الخوئي المتطبب يروى عن الجاخط روى عنه ابو على القالى
(انساب السمعاني)

ابوالوفا - الخليل بن الحسن بن محمد المرندى فقيه صالح شديد السيرة فقه
بغداد على ابي اسحاق الشيرازى ٠٠٠ و توفي ببغداد فى جمادى الاخرة سنة ٤١٢ و
دفن بالشونيزيه .
(انساب السمعاني)

ابوالوفا - تبريزى غير از ابوالوفاي خوارزمى است و اين دو بيت را بوى
منسوب داشته اند

« از لطيفى جام و لطف وى بجام كس نداند اين کدام است آن کدام »
« گوئى اينجا باده هست جان بلب گوئى آنجا نيست باده هست جام »
(عرفات العاشقين)

ابوالهادى - تبريزى از سخنوران عذب البيان آنشهر بوده ازوست

« ز پيام من جوابى نشنيد قاصد از وى
دهدم باين تسلى كه ندیده ام هنوزش »
« ندانم با كه دارى وعده كز انتظار امشب
بوقت حرف چشمى با من و چشمى بره دارى »
« ميان خوبرويان چون بر آرى سر كه گویندت
زدست بر نمى آيد كه يكعاشق نگهدارى »

(عرفات العاشقين)

اثر تبریزی - صاحب دیوان است و این یک بیت را اسحاق بیک متخلص به عذری

در تذکره خود بنام وی نوشته است : « هست صد منت بجان از غیبت بدگو مرا
چون باین تقریب میآرد پیاد او مرا » .

سلطان احمد جلایر - گوهر درج سلطان او ایس بن شیخ حسن نویاست فهرست

فضایل و مجموعه هنر بوده در سخن سنجی و شاعری و مذهبی و مصوری و کمان گیری و
خاتم بندی نظیر نداشته و بهفت قلم خوش مینوشته است وله

کردن چرا نهیم جفای زمانه را زحمت چرا کشیم بهر کار مختصر

دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم سیمرغ وار زیر پر آریم خشک وتر

(خزینه گنج الهی)

سلطان احمد در یازدهم شهر صفر سنه ۷۸۴ بر برادر خود سلطان حسین خروج کرد

در تبریز او را بکشت و بتخت سلطنت جلوس کرد روز جمعه ۲۸ ربیع الاخر سنه ۱۳۱۳

در دو فرسخی تبریز با قرا یوسف جنک کرد و منهزم شد در مجرای آب باغی پنهان گشت

و همان روز بدست آمده و کشته شد خواجه حافظ شیرازی دو غزل در مدح او گفته مطلع

انها اینست

« احمد الله علی معدلة السلطانی احمد شیخ او ایس حسن ایلکانی »

« کلک مشکین توروزیکه زه یادی کند ببرد اجر دوصد بنده که آزاد کند »

(لب التواریخ)

احمد بیک - برادر میرزا محمد مجذوب تبریزی است وله

« شاهد غنچه زیاران چمن بود گذشت بوی گل کرد سواران چمن بود گذشت »

احمد بن جعفر - سلماسی از پرده داران المقتفی بالله (۵۵۵-۵۳۰) بوده و در

آخر بریاست آنان منصوب شده و در سال ۵۵۸ وفات کرده است

احمد بن سلیمان التبریزی - الشافعی مات فی سنه سبع عشره و ثلثمائه وله کتاب

(کشف الظنون)

الاستخارة والاستشارة

احمد شروانی - از فضلی قرن سیزدهم هجری است سال ۱۲۰۰ در حدیده یمن یا بصره وجود گذارده و بعد از کسب کمال بهندوستان رفته و در سنه ۱۲۵۶ در آنجا بجوار حق جاگزیده است زبده تالیفاتش فححة الیمن حدیقة الافراح بحر التفاسیر جوارس التفریح منهج الیمن جواهر وقاد عجب العجائب السامی فی العروض والقوافی مناقب حیدریه تاج الاقبال میباشند که همه در هندوستان بطبع رسیده و در آنجا متداولست محمدصادق خان اختر از جمله معاصرین وی اشعار ذیل را در آفتاب عالمتاب بنام وی نوشته است

« باد نوروزی وزید اندر ز من کل چراغ افروخت در بزم چمن »
 « ناله های بلبل فصل بهار شوقرا افزود بهر وصل یار »
 « من بهجران نگار گل عذار گل فشامم دائما از چشم زار »
 « بیجمالش این بهارم دشمن است نیست گلشن و زنکاهم گلخن است »

حاجی ملا احمد - بن عبدالله کوزه کنانی^۱ از علمای معروف آذربایجان و از تلامذه آقا سید حسین کوهکمری و ملا محمد ایروانی بوده و از آنها اجازه دارد و او در حدود سنه ۱۳۲۶ هجری در کاظمین مرحوم شده در مقبره آقا شیخ حسن مامقانی دفن کرده اند کتاب هدایة الموحدین فی اصول الدین و کتاب ایقاظ العلماء و تنبیه - الامراء و روضة الامثال از جمله تالیفات آن مرحوم در تبریز بطبع رسیده و اشعار زیادی هم بزبان پارسی گفته است.

احمد بن محمد الأردبیلی - قال العلامة المجلسی ره والمحقق الأردبیلی فی - الورع و التقوی و الزهد و الفضل بلغ الغایة القصوی و لم اسمع بمثله فی المتقدمین و المتأخرین و فی منتهی المقال احمد بن محمد الأردبیلی رحمه الله امره فی الجلالة و الثقة و الامانه اشهر من ان يذكر و فوق ما یحوم حوله العبارة کان متکلما فقیها عظیم الشان جلیل القدر رفیع المنزله اورع اهل زمانه و اعلامه و اتقاهم . و قال فی نخبة المقال

« و الأردبیلی من الاعاظم عنه استجاز صاحب المعالم »
 « مقدس ذو ورع و رفعة وفاته فی الالف الا السبعه (۹۹۷) »

۱ - کوزه کنان قریه ایست از ناحیه ارونق من توابع تبریز که در شمال غربی آن واقع شده باراضی قریه داریان و کوشک و کافی ملک و خامنه اتصال دارد

وله مصنقات جيدة منها آيات الاحكام المسمى زبدة البيان ومجمع الفائدة والبرهان
في شرح ارشاد الازهان وحديقة الشيعة باللغة الفارسية وشرح الهيات التجريد و تعليقاته
على شرح المختصر المضدى وغير ذلك من الحواشى والرسائل واجوبة المسائل

احمد بن محمد تبریزی - از مورخین قرن هشتم هجری بوده و بر حسب
نگارش کتاب چلبی کتابی بعنوان تاریخ النوادر تالیف کرده است و منظومه احمدی یا
شهنشاهنامه نیز یکی از تالیفات اوست که از عهد یافث بن نوح الی سال ۷۳۸ بنام
ابو سعید خان بهادر برشته نظم کشیده است نسخه از آن در برتیش موزئوم موجود و
اولش اینست

« بنام خداوند جان آفرین نسکارنده آسمان و زمین »

« شهنشاهنامه نهم نام او بنام شهنشاه روی زمین »

و باید دانست که شهنشاهنامه مزبور غیر از منظومه شمس الدین کاشی است که قبل از
منظومه احمدی بهمان وزن و اسلوب موزون شده و تاریخ مغول را از ابتدا تا خاتمه
حیات غازان خان و جلوس الجایتو خان امتداد داده و چنین گفته است .

« چو کردند تاریخ را ذال و دال خرد گفت از این به ندیدم سال »

« که سلعا نام محمد را و پادشاست که در یادل و عادل و پارساست »

نسخه ای از این منظومه که بنام شهنامه چنگیزی و تاریخ غازان خان اشتهار دارد
در قسمت لالا اسمعیل کتابخانه حمیدیه در اسلامبول و نسخه ای عتیق ناقصی هم در کتاب
خانه دانشکده معقول و منقول طهران موجود میباشد و اشعاریکه رشید الدین وزیر در
جامع التواریخ نقل کرده مقتبس از این کتاب است و ابیات ذیل هم در خصوص عمارت
غازان خان (شب غازان)^۱ در تبریز از آنجاست .

« کنون من بارشاد خواجه رشید یکی داستان گفت خواهم مفید »

« غزان خان خداوند عدل و کرم که برداشت آئین بخل و ستم »

۱ - شب غازان یا گنبد غازان عنوان عمارت شام غازان است و شام غازان که امروز بمنزله یکی
از محلات تبریز است در عهد غازان خان شهر مانندی بوده است که بامر آن پادشاه در مقابل
شام دمشق بنا نهاده شده و الحال خرابه ای از آن باقی است .

« یکی قبه در شام تبریز کرد
 « هزاران تمن زر بدان خرج شد
 « چنان گنبدی در جهان کس نساخت
 « بچشم ستاره ندید آسمان
 « درو چوب و تخته هزاران هزار
 « که تکیه بر او استواری کنند
 « درختان نادی در آن ژرف کار
 که آنسان نه کسری نه پرویز کرده
 فلک را بر رفتش ارج شد
 که از گنبد چرخ نتوان شناخت
 بروی زمین براساسی چنان
 بسته بدید اوستادان کار
 چو از هر طرف خورده کاری کنند
 بگر دو نها برده سیصد هزار

احمد - بن محمد بن یوسف الکنجی صاحب کفایة الطالب فی مناقب **علی بن ابیطالب** و هو کتاب معروف و ينقل عنه جماعة منهم ابن شهر آشوب فی - المناقب و صاحب کشف الغمه و غیرهما وله ایضاً کتاب العیان فی انصار صاحب الزمان و کتاب اخبار اعمش التابعی و غیر هم من المؤلفات .

(ریاض العلماء و حیاض الفضلا)

بدرالدین امیر سید احمد بن امیر سید محمد بن امیر سید علی لالوی - از رجال قرن دهم آذربایجان و از طبقه سادات معتبر آنجاست و سلسله نسب ایشان بحضرت موسی بن جفر م منتهی میشود قال الامام فخرالدین الرازی فی انسابه الکبیر قد ارتحل موسی بن جفر الجمال من غری العرب الی آذربایجان فی زمان خلافة القائم بامر الله من خوفه و سکن فی اران البیلقان وله فیها اعقاب و قد انتقل بعض اعقابه الی شروان و سکنوا فیها

حضرت سید احمد تحصیل علوم در شروان و تبریز و خراسان کرده اند صرف و نحو و بعضی از معارف صوفیه در شروان و منطق و معانی و بیان و بدیع و حکمیات و ریاضیات و کلام و اصول و فقه و اصول حدیث و فقه و تفسیر در تبریز پیش علمای معتبر و حکمای صاحب نظر مثل مولانا ظهیرالدین ضریر اردبیلی که شاگرد بواسطه حضرت میرسید شریف علامه جرجانی بوده و مولانا غیاث الدین خراسانی و مولانا حسن خراسانی خوانده اند و حدیث بر مولانا نجم الدین سلماسی و مولانا کمال الدین نیشابوری و غیرهما گذرانیده اند بعضی اوقات معارف صوفیه را پیش خواجہ شجاع الدین کربالی خوانده اند

مخفی نماند که ایشان یکتوبت به تبریز تشریف آورده اند جهت تحصیل علوم و بعد از فراغ از مطالعه بشروان رفته اند و مدتی آنجا مانده از حضرت سید محمد بدخشی تربیتها یافته اند و بعد دوباره به تبریز تشریف آورده اند و بخط ایشان دیده شد که بیرون آمدن از بلده مبارکه باب الابواب روزیکشنبه تا من شهر جمادی الاخری سنه ۸۶۷ بوده و در سنه ۸۷۲ در باغ فرج آباد لاله منزل کرده اند (روضات الجنان)

لاله یکی از دهات بلوک سرد صحر است که در سمت جنوب غربی تبریز فاصله یکفرسخ از آن واقع شده است و در تاریخ ۲۴ شهر جمادی الاولی سنه ۸۷۸ مولانا عبدالرحمن جامی که در موقع مراجعت از سفر مکه معظمه بشهر تبریز تشریف آورده و در محله چار منار در زاویه اخی خیرالدین منزل کرده بود با مولانا سید احمد ملاقاتها کرده و در حق وی چنین گفته است .

« نوئی آنکه چینی در این بوستان بهر صبح کلهای اقبال را »

« بقر تو دین بنی سرخ روست بهین لاله روضه آل را »

و در همان اوقات مولانا سید احمد رساله مواهب را که در مسائل تصوف منظوم کرده بود از نظر مولانا جامی گذرایده و مشار الیه پس از مطالعه در پشت آن کتاب چنین نوشته است .

« پیامیزد زهی گنج مواهب بهچشم طالبان اعلی المطالب »

« درو اسرار عرفان گشته مشروح وزو ابواب وجدان گشته مفتوح »

« سلام الله ما کر اللبالی علی من شغله نظم اللالی »

و از جمله تألیفات مولانا رساله لطائف است که آن نیز بنظم است رسائل مرآت الحضرة و آداب السالکین نیز از آن بزرگوار است و فصوص الحکم شیخ محی الدین بن العربی را نیز او بلسان فصیح عربی شرح نوشته است مکتوب ذیل را عبد الرحمن جامی بعد از فراغت از شرح فصوص الحکم خود بمولانا سید احمد نوشته است .

« ای دلت را بوجه باقی راه اینما کنت ثم وجه الله »

« باطنت خازن فصوص حکم خاطرت حاضر فصوص قدم »

« دل پاکت که راغب غیب است روز تاشیب مراقب غیب است »

« هر دم از غیب در تلقی باد وان تلقیش در ترقی باد »

شرح فصوص تمام سواد شده و حالا به بیاض برده میشود امید که عنقریب با تمام رسیده بنظر سعادت انجم برسد والسلام .

شاه اسمعیل اول نسبت بمولانا سید احمد همیشه در مقام لطف بوده و خلافت خود را در آذربایجان بحضرت ایشان واگذار کرده بوده اند ولادت مولانا سید احمد در شب جمعه پنجم شهر جمادی الاخری سنه ۸۴۰ واقع شده و در شب یکشنبه دوازدهم شهر شوال سال ۹۱۲ وفات کرده در گورستان کجیل مدفونست و مولانا سه پسر داشته است .

۱ - خواجه شهاب الدین امیر عبدالله است که در روز چهارشنبه ۱۱ ذی قعدة سنه ۸۸۶ تولد یافته و در ۱۷ رمضان سنه ۹۴۷ وفات کرده است .

۲ - محی الدین است که در پنجم شعبان سنه ۸۸۹ تولد یافته و در ۲۸ جمادی الاخری سنه ۹۱۵ وفات کرده است .

۳ - امیر ابوالمکاره سراج الدین قاسم است که در ۲۳ جمادی الاخری سنه ۸۹۹ تولد یافته و در شب شنبه ۸ جمادی الاولی سنه ۹۶۱ وفات کرده است .

میرزا احمد - مجتهد تبریزی است از علمای معروف آذربایجان و خانوادهای معروف آن سامان بوده منصب امامت جمعه و حکومت شرعیه این ایالت با این دودمان بوده در سال ۱۲۶۵ مرحوم شده است پسران وی حاجی میرزا باقر آقا و حاجی میرزا جواد آقا هر یک در جای خود ذکر خواهد شد .

احمد مداح - سلماسی از سخنوران قرن هشتم هجری بوده و از ارادت کیشان شیخ صفی الدین اردبیلی است و در مدح آن بزرگوار ۱۱۴ قصیده بقلم آورده است .

(صفوة الصفا)

احمد بن مهران ابوبکر التبریزی ذکر العبادی فی طبقة زاهر السرخسی .

(طبقات الاسنوی)

ملا احمد - گاوگانی^۱ در علم ریاضی از اسانید روزگار بوده و جمعی کثیر

۱ - گاوگان قصبه ایست در مغرب دهخوارقان کنار دریاچه رسائیه واقع شده است .

از اهل آذربایجان شاگردی او کرده اند در سنه ۱۲۹۵ از سرای سپنج بگذشت و میرزا عبدالعلی پسرش را در جای گذاشت . (المأثر والاثار)

کمال الدین ابوالعباس احمد بن کشتاسب الدزماری ^۱ - صاحب النکت

المشهوره علی التنبیه وله تصنیف فی الفروق کان فقیها صالحاً متصوفاً کثیر الحج والخیر توفی فی شابع شهر ربیع الاخر سنه ۶۴۳ . (طبقات الاسوی)

کتاب تنبیه ازامهات کتب مذهب شافعی و یکی از اسفار خمسه آنهاست و آن را شیخ ابواسحاق شیرازی در تاریخ ۴۵۳ تألیف کرده و عدّه زیادی از فضلاء و علماء حواشی و شروح و توضیحاتی بر آن کتاب نوشته اند منجمله رفع الثمویه عن مشکل - التنبیه میباشد در دو جلد که یکی از تألیفات همین احمد بن کشتاسب است .

اخوین - القاضی قطب الدین محمد بن عمر بن الفضل الفضیلی التبریزی الملقب

بالاخوین النحوی ولد سنه ۶۸۰ واشتغل ببلاده و ولی قضاء بغداد قال سراج الدین - القزوینی کان فقیها اصولیا مفسراً نحویاً کاتباً بارعاً وحیداً فریداً اتقن علم اللسان و شارك فی القنون و کان یکتب خطاً حسناً و فیه بر علی الفقراء مات فی المحرم سنه ۷۳۶ (الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنه)

اردو - تخاص میرزا رحیم اردو بادی الاصل است ولی در شهر تبریز تولد یافته و

این مطلع ازوست .

« از آن برگرد سر پیوسته کردم یاسباش را

که شاید فرصتی یابم بیوسم آستانش را »

(مجموعه الاشعار فتح الله بن میرزا احمد جفاری)

ارشاد - از سخنوران آذربایجان بوده و بزبان ترکی شعر گفته است .

(حدیقه الشعرا)

۱ - دزمار یکی از بلوکات وسیعۀ ولایت قراجه داغ بوده و در مغرب آن کنار رود خانه ارس واقع شده مشتمل بر صد و هشت قریه میباشد و قریه اشتیمن هم مرکز آنهاست صاحب تالخیص الاثار در تعریف و توصیف این ناحیه چنین گفته است .

الدزمار کوره بآذربایجان قرب نهر الارس کثیر الغلات والثمار والفوا که یحتوی علی جبال واشجار وانهار وقری کثیره منها یجلب انواع الفوا که من التین والرمان وغیرهما بهامعادن الحديد والنحاس و الدهنج والازورد والمرقشیشا . (جغرافی تاریخی آذربایجان تألیف نگارنده)

ارفع

ارفع - شیخ عماد تبریزی برادرزاده ملا گرامی است چند کاه متولی مزار با با رکن الدین بود^۱ و پدرش میرزا ابراهیم نام داشته و خوش می نوشت و اشعارش اینست.

«خاموشم انقدر که ترا یاد میکنم تا غافلم زیاد تو فریاد میکنم»

«قطع نظر ز شاهد و ساغر نمیکنی شرم از خدا و ساقی کوثر نمیکنی»

«قرب اگر خواهی دل بیدار میباید ترا در دل شب گریه بسیار میباید ترا»

(تذکره نصر آبادی)

اسعد بن سعد الدین - بن حسن جان التبریزی الاصل القسطنطینی المولد والوفاة مقتی التخت العثماني و واحد الزمان فی الفضل والاتقان كان عالماً محققاً متبحراً فی العلوم طویل الباع و اتفق اهل عصره علی انه لم یکن له نظیر فیه فضلا و دیانة و كان له فی العربیة و الفارسیة و ترکیه باع طویل وله اشعار رائقة فی الالسن الثلاثة و فی سنه ثلث و عشرين و الف ذهب الی دمشق حاجاً و نظم قصیده المشهورة و هو با المدينة المنورة و مطلعها

«یا رسول الله انت المقصد انت للراجلین نعم المسند»

«کل خیر فهو مجموع لیدیك بین جمع الرسل انت المفرد» الخ

ولادته كانت سنه ۹۷۸ و وفاته فی سنه ۱۰۳۴

(خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحاد عشر)

اسمعیل - بن احمد بن محمد البدری الاردیلی صاحب انیس القلوب و غایة المطلوب وهو کتاب فی الدعوات و الاذکار فرغ منه فی المسجد الاقصی سنه ۷۵۳

(کشف الظنون)

اسمعیل یك - قراجه داغی گفته.

«در ملك تجرد که دلش سلطانست بی بر کی عیش و بی بری سامانست»

۱ - بابا رکن الدین مسعود بن عبدالله بیضاوی از فضلا و عرفای قرن هشتم بوده و در تاریخ ۷۶۹ در اسفهان رحوم شده است و از جمله آثارش شرح مفصلی بر فصوص الحکم محی الدین بن العربی است که بزبان پارسی نوشته و آن بیشتر از پنجاه هزار بیت میباشد.

« مردان خدا به بوریا می خوابند این پیشه نی تکیه که شیرانست »
(جنگ خطی)

شاه اسمعیل بن سلطان حیدر . در کلمه خطائی نوشته شده است .
حاجی اسمعیل خان تبریزی - از تجار معتبر عباس آباد اصفهانست مرد پاکیزه
وضع و پاک طینت است چند نوبت بهند رفته و با اهل کمال صحبت داشته مذاق تصوف
دارد گاهی استغراقی ایشانرا دست میدهد که مرحوم میرزا جعفر خان برادرش را
روی نداده و در آن حال رباعی حقایق میگوید از آنجمله است .
« تا خاک نشین کوی دلدار شدم از لذت هر دو گون بیزار شدم »
« چون موج بروی بحر میغلغلیدم روداد کشا کشی و هموار شدم »

« بیرون ز جهان زین خم نه طاق سپند
از صید که قدس ینداز کمند »
« فیض همه کس فراخور همت اوست
فواره شود بقدر سر چشمه بلند »
(تذکره نصر آبادی)

مفخر الاولیاء والعارفین شیخ مجدالدین اسمعیل - از قریه سیس^۱ بوده است
چنین گویند که او دو سال در کعبه شریف ساکن بوده و بخدمت دو بیست نفر از اولیای
کبار و مشایخ عالمقदार رسیده اند و از جمله مشایخی که بخدمت وی رسیده و از شرف
ارشاد وی بهره مند گشته اند مولانا محمد مغربی و شیخ رکن الدین خوانی و حضرت
قاسم الاوارویر محمد کیلانی و مولانا محمود قزوینی و حاجی محمد عصار تبریزی و مولانا
ضیاء الدین و پیرتاج و چهارده نفر غیر از اینهاست که از حضرت وی بولایت رسیده اند
قال فی سلسله الاولیاء اسمعیل السیسی التبریزی قدس الله روحه کان من
اولیاء المرشدین وله فی محافظه آداب الطریقه شأن و مراعات احکام الشریعه مقام
و هو من ارباب المکاشفات و لقی عبدالرحمن الاسفرائینی وله مجاهدات و ریاضیات

۱ - سیس یکی از قری بلوک ارونق از توابع تبریز است که در طرف شمال غربی آن واقع
شده و باراضی قریه بنست و قریه شانجان و قصبه شبستر اتصال دارد .

امیر سید اسماعیل

و مشاهدات و مشرب فی الحقایق و التوحید توفی فی قرية السیس فی سنه ستین و سبعائه
و هو طویل العمر . (روضه اطهار)

امیر سید اسماعیل شام غازانی - (شب غازانی) از فحول علمای آذربایجان

و از دانشمندان تبریز بوده مدتی در هرات از علاء الدین علی قوشجی و مولانا شیخ
حسین منطقی تحصیل کرده و از آنجا بشیراز خدمت مولانا جلال الدین دوانی رفته است
گویند و قتیکه امیر متوجه تبریز میشده است مولانا دوانی در موقع وداع آن فرزانه
چنین گفته است

این سید زاده تبریزی از درخت طبیعت ما میوه های رسیده چیده و برد ولی آن
سید زاده استر آبادی یعنی امیر جلال الدین (۹۳۱ مرده) میوه های رسیده و نارسیده
مارا با خود برد .

مولانا جلال الدین دوانی اجازه امیر را با این عبارت شروع فرموده اند .
السیدالابدالفاضل المتاحل البارع الفائق جامع الحقایق والدقایق والحدس الصائب
والفهم الثاقب والدين الرزین والطبع الرصین حاوی اطراف الفضائل والکمالات جامع
فنون المآثر و المکرّمات السید مجد الملة و الفضیله والمعالي والسیاده والدين اسمعيل
الحسینی التبریزی الشبني اسبغ الله تعالی فضائله و معاليه و قرن بالانتظام ایامه و
لیالیه الخ

بالجمله مولانا امیر اسمعیل روز هجدهم ماه محرم سال ۹۱۹ شصت و نه ساله به
رحمت ایزدی پیوسته مزارش در قبرستان کجیل در طرف غربی شارع قریه خسرو شه
در سمت راست واقع شده و از مشاهیر تألیفاتش شرح بر فصوص الحکم فارابی است که
بنام سلطان یعقوب نوشته که هم اکنون نیز آن کتاب پسندیده عصر حاضر بوده و
ارباب کمال تعریف و توصیفش مینمایند و آن در تاریخ ۱۳۱۵ هجری در طهران چاپ
شده و متداول است .

اسمعیل بن یسار النسائی الاذربایجانی - موای بنی تیم بن مرة و کان

منقطعاً الی آل الزیر فلما افضت الخلافة الی عبد الملك بن مروان و فدایه مع عروة
بن الزیر و مدحه و مدح الخلفاء من ولده و عاش عمراً طویلاً الی ان ادرك آخر

دانشمندان آذربایجان

سلطان بنی امیه و کان طیبا ملیحاً مندراً بطالاً ملیح الشعر و کان اخواه محمد و ابراهیم شاعرین ایضاً و هم من سبى فارس و کان اسمعیل شعوبیا شدید التصب للعجم وله شعر کثیر یفخر فیه بالاعاجم و من ذلك قوله من قصیده .

« رب خال متوج لسی و عم
« انما سمی الفوارس بالفکر
« فانرکی الفخر یا امام علینا
« واسالی ان جهلت عنا و عنکم
« اذ نربی بنا تنا و ندسو
ما جد مجتدی کریم النصاب
س مضاهاة رفعة الانساب
واترکی الجور و انطقی بالصواب
کیف کنا فی سالف الاحقاب
ن سفاها بنا تکم فی التراب

(الشعر والشعرا . الاغانی ج ۴)

میر اسدالله - از تبارزه اصفهاست گویا داماد زاهد بیک پدر میرزا محسن است

بهندوستان رفته و با نصیرای همدانی (۱۰۳۰ مرده) مصاحب بوده ازوست .

« طرفه حالست که آن آتش سوزان از من

دور تر می شود و بیشتر می سوزد »

(تذکره نصر آبادی)

اسرار - علیشاه تبریزی متخلص با سرار از در اویش منسوب بطریقه شاه نعمه اللهی

است که در سنه ۱۲۶۵ تولد یافته و چندین کتاب تالیف کرده است و دیوانی نیز دارد

مشمول بر ۲۵ هزار بیت و این مطلع و مقطع از یک غزل اوست .

« مکش تو خط خطا بر وجود ناقص ما

که ما بدفتر عشق تو فرد منتخیم »

« مکن تغافل از اسرار بیش از این ترسم

گمان برند خلاق که رانده غضبیم »

مولانا اسرار دو کتاب مشتمل بر اشعار سخنوران بذله سرا و نوحه خوانان

قرن سیزدهم هجری آذربایجان و شرح حالات آنها که غالب اشعارشان بزبان ترکی

بوده و ندرتاً برخی از غزلیات و قطعات و رباعیات پارسی در دواوین آنها دیده میشود

تألیف کرده یکی از آنها را حدیقه الشعرا و دیگری را لهجة الشعرا نام نهاده است و

اسیر

گویا مقصود عمده مؤلف از تدوین این دو کتاب نقد و انتقاد بعضی از اشعار سست و بی مزه سخنوران آن قرن میباشد که من باب مطایبه در مقابل یخچالیه میرزا ابوطالب مذهب بقلم آورده است .

اسیر - میرزا محمد حسین متخلص به اسیر از اهل تبریز بوده خط شکسته را خوب مینوشت از دوست .

« دل از پی پیکان تو بیرون شد و جان هم

لازمه شمرد دوست وداع سفری را »

« نیش تو مرا در دل و نوش تو باغیار

در دا ز تو مرا حاصل و درمان دگری را

(نگارستان دارا)

اشتیاق - کنجوی از سخنوران ترکی زبان قرن سیزدهم هجری است

(حدیقه الشعرا)

اشراق - جناب ایشان عالم و فاضل و کامل بوده و در طریقه عرفان بلدیت تمام

داشته شخصی بودند درویش مسلک و عارف مدرك و سیادت نسب و تقابّت و نجابت حسب

در اوائل حال جناب که در مثنوی ریاض الفجوح مفصلاً مذکور داشته بقصد تفحص مرشد

مسافرت و در مشهد مقدس طوس بعارف کامل متقی میر محمد نقی مشهدی مشهور بشاهی

رسیده و در عالم رویا جناب پیغمبر صم ایشان را بارادت میر ترغیب و بحضور ایشان

شفاقه و مدتی اختیار ملازمت و مریدی ایشان کرده و از آن بزرگوار ارشاد یافته و

بعد از تکمیل ظاهر و باطن بمراغه مراجعت فرموده و در اواخر عمر بامر شیخ الاسلامی

مراغه اشتغال داشته اند و اشعار عارفانه رنگین و مکتوبات عاشقانه دانشین بزبان فارسی

و ترکی بسیار دارند و در مرآت سیدالشهدا علیه السلام واقعات بسیار بزبان ترکی در

نهایت فصاحت که بزعم فقیر بالاتر از آن بآن زبان امکان ندارد منظوم ساخته الحق

بلاغت را بنهایت رسانیده در پارسی اشراق و در ترکی فتاح تخلص میکنند و بامیر مزبور

کمال ارتباط داشته است و مثنوی ریاض الفجوح او که در کمال خوبی و مرغوبی ساخته اند

مطالعش اینست .

دانشمندان آذربایجان

« بیا ای دل شوخ کودک مزاج رها کن دمی از خود این اعوجاج »
« ز جان باش باراستان منتظم قبل الله ربی ثم استسقم »
جناب اشراق در سال ۱۱۷۵ در شهر مراغه وفات یافته و هم در آنجا مدفون است و من اشعاره .

« چه غم گر چهارا خبائی نماید نشان از چراغی بجائی نماید »
« که در کساح میخانه بادا گشاد سر ساقیش از بلا دور باد »
(ریاض الجنة)

اشرف - اشرف شرفای آذربایجان و اعلم علمای دوران و افضل فضلالی زمان است اسم شریفش علی اشرف بوده نبیره آخوند ملا نبی طسوجی است این جناب خود از فحول علما و عمده حکما این ولایت بوده در عام الهی و حدیث و کلام سرآمد اهل زمان خود میباشد و تحصیلات را در اصفهان و عنبات عالیات از علما و حکما و مجتهدین عصر خود کرده و گاهی قطعه و غزلی میگفته از آنهاست .

« اشرف سفر دراز داری در پیش در هر قدمی ترا هزاران تشویش »
« این طرفه که بیست در گفت نوشه راه غیر از عمل باطل و خون دل ریش »
(نگارستان دارا)

اشرف - میرزا علی از سخنوران مائه سیزدهم هجری بوده مسقط را ش قریه باسلق کرمردو من محاللات تبریز است غالب اوقات بسر رشته داری ایلات شقاقی و کرمرو و سراب که منصب موروثی اوست منصوب بوده و گاهی بنظم غزل میپرداخته این مطلع از اوست .

« اگر ذوق گرفتاری و وجد ناله دانستی
هم آوازم شدی هر جا که بودی مرغ آزادی »
(مجمع الفصحا)

اشفاق تبریزی - این تخلص در فهرست لطائف الخیال تألیف محمد نصیر متخلص به نصرت که تاریخ تألیف آن ۱۱۴۰ هجری میباشد ذکر شده است .
اشک ریز - حاجی ملا حسین از نوحه سر ایان ترکی زبان تبریز و از نیک نفسان

اظهر

آنجاست مدتی در بادکوبه ریاست انجمن خیریه ایرانیان را عهده دار بوده و در سال ۱۳۳۳ در همان شهر وفات یافته است

اظهر - ملقب به استاد استادان از مشاهیر خوشنویسان تبریز بوده در اوایل عمر بهرات و کرمان و مکه معظمه و بیت المقدس رفته و در آنجا سال ۸۸۰ برحمت خدا پیوسته مولانا سلطانعلی مشهدی معروف از تلامذه اوست

(خط و خطاطات)

اعتضادالممالک - حاجی میرزا کاظم طباطبائی معروف به حاجی وکیل پسر حاجی میرزا عبدالوهاب شهیر بمیرزا پاشا وکیل الرعایا (۱۲۷۷ مرده) بوده و او هم پسر حاجی میرزا جعفر وکیل الرعایا بن حاجی میرزا عبدالوهاب وکیل بن حاجی میرزا محمدعلی وکیل مالیات دار السلطنه تبریز میباشد که بدین مناسبت سجل احوال این خانواده و کیلی است آقای اعتضادالممالک که در سنه ۱۳۴۶ در تبریز تولد یافته و در سال ۱۲۶۳ بمکه معظمه تشریف جسته و در تاریخ ۱۲۴۱ هجری در تبریز وفات کرده است یکی از ادبای نامی آذربایجان بوده و از سخنوران معروف آن شهر است در تاریخ ۱۳۰۰ هجری که حسنعلی خان امیر نظام فرمانفرمای این ایالت بود مشارالیه را مأمور به تصحیح و تنقیح کلیله و دمنه کرد که در آن اوان در مصعبه سنکی بخط میرزا باقر خوشنویس تبریزی بطبع رسیده و آن از بهترین مطبوعات آنجاست و از جمله آثار آقای اعتضاد طومار شجره سلسله سادات و هابیه آذربایجان است که در تاریخ ۱۳۱۵ هجری تألیف کرده و آن در خانواده آن مرحوم موجود و بمعالیه نگارنده درآمده است

اعتمادالسلطنه - محمد حسن خان پسر حاجی علیخان مقدم مراغه ایست و او یکی از رجال نامی و فعال آذربایجان بوده در تاسیس انجمن علمی و نشر جرائد رسمی و ترجمه آثار مفیده و تألیف کتب نافعہ سعی و کوشش فوق العاده داشته و بیشتر از یک ربع قرن بترقی و تعالی معارف و مطبوعات ایران خدمت کرده است منجمله :

در سال ۱۲۸۶ ریاست دارالطباعة دولتی و دارالترجمه همایونی بالقب صنیع الدوله باو تفویض شده است

در سنه ۱۲۸۸ تمام روزنامه های دولتی و ملتی و علمی را بعهدۀ او واگذار کرده اند

دانشمندان آذربایجان

که روزنامه ایران را بجای آن سه جریده هفته سه شماره دائر نموده اند
در تاریخ ۱۲۸۹ سالنامه و در سنه ۱۲۹۳ روزنامه علمی و در سنه ۱۲۹۵ روزنامه
اطلاع نیم رسمی در تحت نظر و ریاست او تاسیس یافته است .
در تواریخ ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ جزو اعضای مجلس شورای دولتی و وزیر انطباعات
کشته و تا آخر عمر اداره انوزارتخانه را عهده دار بوده است
و در سنه ۱۳۰۰ روزنامه اردوی همایون و مجموعه سیاحتنامه معصور که منحصر
بمسافرت دوم ناصرالدین شاه بخراسان میباشد هر دو در تحت نظر او بخط میرزا رضای
کلهر در عرض راه طبع و نشر شده است
در سنوات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ بصویت اجمن آسیائی پاریس و لندن انتخاب شده
و در ۱۳۰۴ لقب اعتماد السلطنه را باو داده اند .
بزرگترین تألیفات این مؤلف یک سلسله کتابهایی است که بعنوان سالنامه از
تاریخ ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۱۳ باضماء کتابهای مهم مانند تاریخ ایران مقبس از اقوال
مورخین غرب و شرق، مرآت البلدان در جغرافی و تواریخ بلاد و ولایات ایران در ۴ جلد
تا حرف جیم، منتظم، عصری در تاریخ عمومی عالم بترتیب و قایع سنین از اول هجرت تا سال
۱۳۰۰ هجری در سه جلد، مطلع الشمسین تاریخ مشهد مقدس و ایالت خراسان در سه جلد،
خیرات حسان ترجمه مشاهیر النسوان ترکی در سه جلد، کتاب المائر و الانار در مائر
سلطنت ناصرالدین شاه و تراجم احوال رجال و علما و فضلی عهد او . در رالتیجان
فی احوال بنی الاشکان راجع بتاریخ سلسله اشکایان ایران من البد و الی الختم مأخوذ
از احوال مورخین شرق و غرب در سه جلد . التدوین فی جبال شروین و ترجمه خاطرات
مادموازل مونت پاسیه دختر عمومی لوی ۱۴ که عبارت از یادداشتهای پنجاه و اند ساله
اوست کلا در طهران چاپ شده اند .
واز جمله ترجمه و تألیفات وی کتابی است بعنوان حجة السعاده فی حجة الشهاده که
مشمول بر تواریخ و وقایع مهمه عالم در تاریخ ۶۱ هجری و شرح شهادت حضرت حسین
بوده بخط میرزا باقر خوشنویس در تبریز بطبع رسیده است .
و همچنین شرح حال کریستف کلمب و قصه کاپیتان هاتراس و -ر گذشت خانم

اعرجی

انگلیسی و داستان رو بنصون سویسی و منطق الوحش بول دو قوق و تمثیل طیب اجباری کورنی را او ازالسنه خارجه بزبان پارسی ترجمه و نقل نموده و همه آنها در طهران چاپ شده اند.

مهمترین آثار وی وقایع یومیه پانزده ساله او اخر عمر او است که از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ هجری بشکل انتقاد مر قوم داشته و مجموعه آن از حیث تاریخ فوق العاده حائز اهمیت بوده و تمام مجلدات خطی آن در کتابخانه حضرت رضا است روزنامه فرنگستان از تالیفات الی طهران و مسامره شیران و خواب خلسه و شرح حال الکسندر امپراطور روس و آئینه سکندری و کاشف الکرب فی تاریخ الغرب و مآثر السلطان در دو جلد همه از تالیفات خطی او بوده و هنوز بطبع نرسیده اند.

یکقسمت دیگر از تالیفات وی از قبیل لغات پارسی بفارسی و عربی بفارسی و فرانسه بفارسی و لغات منشابهه فراسه ترجمه بفارسی و دیالک فرانسه بفارسی و جغرافی و دورعالم نیز هست که همه بخط دستی موجود میباشند.

شرح حال مختصر آقای محمد حسن خان بافهرست شان و حمایل و صورت و سیما و فرامینش در شماره های ۴۷۱ و ۵۳۲ روزنامه دولت علیه ایران و شماره ۸۱ روزنامه شرف طبع و نشر شده است.

مشارالیه شب پنجشنبه ۱۸ شوال سنه ۱۳۱۳ با مرض سکه در گذشته و پنجاه و اند سال عمر کرده و در فوت او چنین گفته اند.

« بهر تاریخ وفات میر راد آن وزیر فاضل با طنطنه »

« از در رحمت سروش غیب گفت در جنان شد اعتماد السلطنه »

اعرجی - قاضی لنگ مراغه ای از شعرای قرن دهم هجری است چون پایش لنگ بوده اعرجی تخلص میکرده و غالباً اشعار ترکی میسروده است

(هفت اقام)

صادقی نیز در مجمع الخواص شرح حال مختصری از وی نوشته و دو بیت ترکی از وی نقل کرده است

افسر - میرزا عبدالله اردو بادی از شعرای دوره محمدشاه بوده و اشعارش بزبان ترکی است
(حدیقه الشعرا)

افضل الدین - محمد بن نام آور بن عبد الملک خونجی^۱ از فلاسفه و اطباء معروف قرن هفتم آذربایجان بوده در جمادی الاولی سنه ۵۹۰ تولد یافته و دره رمضان ۶۴۶ در قاهره مصر رحلت فرموده اند معروفترین تألیفات وی کتب ثلاثه موجز و جمل و کشف الاسرار اوست که هر سه از امهات کتب منطق محسوب شده و فحول علماء شروح و تعلیقات عدیده بر آن کتابها نوشته اند منجمله امالی سبغ الدین عیسی بن داود است که بر موجز او جمع آوری کرده اند و منظومه جمل است که از طرف محمد بن مرزوق نلمسانی بوزون شده است و شرح مبسوطی است که کاتبی قزوینی بر نسخه کشف الاسرار وی بقلم آورده است سجع عتقی از این کتاب نزد نگارنده موجود و در مقدمه آن گوید فان الكتاب المرسوم بكشف الاسرار فی المنطق المنسوب الی الامام العلامة . . . کتاب یشتمل علی مباحث شریفه و قواعد لطیفه و ضوابط کایه و نکات منطقیة خلت عنها مصنفات القوم الخ .

و از جمله تألیفات وی شرحی است که بر کلیات قانون نوشته و رساله است در دور و صایبا که یکی از غوامض مسائل اربی را حل کرده است و مقاله ایست در حدود و رسوم و مقایسه دیگر در ادوار حیات .

بالجمله ابن اصیبه صاحب طبقات الاطباء که یکی از بلامنه و معاصرین وی بوده است شرح حال مختصری برای وی نوشته و چنین گفته است . هو الامام العالم الصدر - الكامل سید العلماء و الحكماء او حدیث ماه و علامه او ابی افضل الدین ابو عبدالله محمد بن ناماور الحونجی قد تمیز فی العلوم الحکمیة و اتقن الامور الشرعیة قوی الاشتغال کثیر التحصیل اجتمعت به بالقاهره فی سنه ۶۳۲ فوجدته الغایة القصوی فی سایر العلوم و قرأت علیه بعض کلیات من کتاب القانون للرئیس بن سیناء و فی آخر امره توالی القضاء بمصر و صار قاضی القضاة بها و باعمالها و کانت وفاته بالقاهرة یوم الاربعاء خالص شهر رمضان

۱ - خونه و خونج همان کاغذ کنان کنونی است که یکی از بلوکات خمسه ولایت خانخال بوده و آن مشتمل به ۹۹ قریه است